

مجلس نهم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ أَعْطَانِي؛<sup>۱</sup> «چه بسیار از  
بخشش‌های گوارایی که به ما داده‌ای!»

## معنای هنیء

دیدید بعضی اوقات که خسته هستیم، هوا هم  
خیلی خیلی گرم است، و تشنگی هم این قدر  
شدید است که می‌خواهد ما را از پا در بیاورد  
- نمی‌دانم برای شما چنین حالی پیدا شده یا نه؟  
ممکن است برای کسی یک چنین حالی پیدا  
نشود ولی برای من کراراً پیش آمده است؛ در  
بعضی از سفرهای فصل تابستان، یک

---

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

تشنگی‌های خیلی خیلی زیاد، تا حدی که می‌خواهد انسان را از پا در بیاورد! - آن وقت اگر در این حال کسی یک کاسه آب یخ به انسان بدهد، این آب یخ را که انسان می‌خورد، چه اثری روی آن تشنگی او می‌گذارد؟! و در آن حال، چقدر این آب برای او گوارا است! این آبی که حیات‌بخش است؛ یعنی معادل با زندگی است و به انسان زندگی می‌دهد. این را می‌گویند: هنیء و گوارا. چه بسیار از این قسم بخشش‌هایی که خدا به انسان کرده است! مرض‌هایی داشتیم تا سر حدّ موت، برگردانده است؛ گرفتاری‌هایی داشتیم که به بن‌بست برخورد می‌کردیم، باز کرده است؛ راه و روشی که انسان داشت و یک راه و روش خطرناکی بود و اگر در آن راه و روش می‌ماند مسلماً اهل معصیت و اهل زندقه و اهل کفر بود، خدا راه را تغییر داد و انسان را در صراط عدالت و ایمان قرار داد. همه اینها نعمت‌های خداست و گواراست؛ یعنی بر روح می‌نشیند. وقتی راه معصیت بسته شد و به راه طاعت تبدیل شد، این طاعت برای او گوارا است؛ چون طاعت با روح انسان مناسبت دارد. مثل قبیته و حریره‌ای که انسان اوّل افطار می‌خورد. اوّل افطار شیری داغ می‌کنند و حریره‌ای درست می‌کنند؛ اوّل افطار

برای انسان نان خشک با جوز قند<sup>۱</sup> نمی آورند که  
دندان‌ش دوتا شود و یا گلوی انسان را بگیرد!  
طاعت هم با روح انسان مناسبت دارد، یعنی  
غذایی است راحت‌الحلقوم؛ اما معصیت حکم  
چیزهایی دارد که گلو را می‌خراشد و پاره  
می‌کند.

چه بسیار از بخشش‌های گوارایی که خدا در  
مدّت عمر به ما داده است! از آن وقتی که متولّد  
شدیم تا به حال، شب و روز، به صورت‌ها و  
کیفیات مختلف، در این نعمت‌ها و بخشش‌ها  
هستیم. و آدم نمی‌فهمد چیست و اصلاً دارد از  
کجا می‌آید! واقعاً نمی‌فهمد‌ها!

امروز بیست و یکم ماه رمضان بود، و من در  
خودم احتمال نمی‌دادم بتوانم ماه رمضان صحبت  
کنم؛ نه شب و نه روز. آن وقتی که روزه  
نمی‌گرفتیم هم حالم مساعد نبود و قوه‌ نداشتیم؛  
حالا که ماه رمضان است و روزه هم می‌گیریم،  
داریم صحبت می‌کنیم و خسته هم نمی‌شویم و  
از پا هم در نمی‌آییم! خودمان هم تعجّب  
می‌کنیم! من امروز روی منبر تقریباً یک ساعت

---

<sup>۱</sup> لغت‌نامهٔ دهخدا: «جوزاغند: شفتالوی خشک کرده را گویند که مغز  
گردکان در میان آن آکنده باشند. ... جوزاغند و آن را به تصحیف، جوزقند  
گویند.»

و بیست دقیقه صحبت کردم! بعد از اینکه مرشد اکبر خواند، من دیدم یک چنین قوه‌ای دارم که اگر این مقدار بخوام صحبت کنم، حاضرم! درحالی که قبل از ماه رمضان اصلاً احتمال نمی‌دادیم؛ می‌دیدید که بنده گاهاً حال نداشتم و بعضی شب‌های سه‌شنبه نمی‌آمدم، یا می‌آمدم و یک خرده قرآن می‌خواندیم و حال صحبت کردن نداشتم و بلند می‌شدیم، می‌رفتیم. این مدد از خداست، نه از ما.

خدا می‌خواهد به آدم نشان دهد که سفت کردن و شل کردن، دست من است. اگر من چیزی بدهم، همه کاری می‌کنی؛ و اگر رها کنم می‌میری! اگر یک سوزن به این بادکنکی که پر از باد است بخورد، بادش خالی می‌شود! این ماشین‌های کنار خیابان، وقتی بچه‌ها با آن بازی می‌کنند، یک فیزی می‌کند و چرخ‌ها می‌خوابد، بعد از مدتی صاحب ماشین می‌آید و می‌گوید: ای وای چرخ‌ها خوابیده است! دیگر نمی‌داند که بچه‌ها بازی کرده‌اند. این قدرت و تمام این منیّت‌ها یک فیزی می‌شود و از بین می‌رود. همه این مددها از ناحیه خدا است.

## تدوین حقیقت عالم ماده بر اساس تراحم

انسان یک موجودی است که تمام عالم و

تمام کائنات دشمن او هستند؛ چون این عالم ماده، بر اساس تزاحم است. عیناً مانند حیواناتی که در بیابان هستند و همه می‌خواهند برای ادامه معاش خود، همدیگر را پاره کنند، همه مردم و حیوانات و اینها نیز در عالم و اجتماع، داعی دارند بر اینکه انسان را از بین ببرند و همه با وجود و حقیقت هستی انسان، دشمن هستند و اگر دستشان برسد، این کار را می‌کنند!! ولی خدا انسان را در میان هزاران دشمن حفظ می‌کند.

حالا خوب است انسان از مادرش بپرسد درباره آن بلاها و مرض‌هایی که در زمان کودکی به سرش آمده است! این بچه‌هایی که متولد می‌شوند، آن قدر لطیف‌اند که هر روز در معرض آفت مرگ‌اند! یک باد به آنها بخورد می‌میرند؛ یک اختلال پیدا کنند، یا با یک غذای نامناسب به اسهال مبتلا می‌شوند کارشان تمام است! خدا به چه قسم، این مادر و این پدر و این دستگاه و... را منظم کرده است! چه علاقه و عشقی داده، و چه قسم گرفتاری‌ها را بر طرف کرده است! حالا اینها گذشته از شیری است که خداوند در پستان مادران به صورت مناسب قرار داده و امراض و گرفتاری‌ها و دشمنان و موانعی را که انسان در عالم وجود دارد، برطرف کرده است. یعنی خدا عیناً و واقعاً شیشه را در میان سنگ نگه می‌دارد!

انسان مورد تهاجم هزاران مرض است. تعداد  
مرض‌ها در هر لحظه چندتا است؟ آقای دکتر، تعداد  
مرض‌ها چند تاست؟ خواهید گفت: مرض‌هایی  
وجود دارد که هنوز خودمان هم نتوانستیم حساب  
کنیم که مثلاً این چشم چند گونه مرض دارد! کیف  
به اعضای دیگر!! اما سلامتی یکی است؛ انسان سالم  
یکی است، کسی که نه مرض چشم داشته باشد، نه  
گوش، نه دل و نه کلیه. آن وقت خدا انسان را در  
میان این امراض سالم کرده و به انسان در مقابله با  
هزاران مخاطره، اراده و توجه داده است.

**موهبت خداوند در حفظ انسان از میان هزاران**

**مخاطره**

این حفظ پروردگار است که انسان را عیناً در  
آتش نگه می‌دارد؛ خداوند علیّ اعلیٰ حضرت  
ابراهیم خلیل را در آتش نگه داشت. خدا شیشه را  
در دل سنگ نگه می‌دارد! همه این شیشه‌هایی که  
می‌بینید، از سنگ است، خدا این شیشه‌ها را در شکم  
سنگ نگه می‌دارد. بابا طاهر می‌فرماید:

شب تاریک و سنگستان و مو مست \*\*\* قدح از

دست مو افتاد و نشکست

نگهدارنده‌اش نیکو نگه داشت \*\*\* و الا صد قدح

## نفتاده بشکست<sup>۱</sup>

مو: یعنی من . شبِ تاریک است و سنگستان،  
و من هم دارم در حال مستی می‌روم، قدح و  
کاسه از دستم افتاد و نشکست؛ درحالی که قدح  
بالای طاقچه است و شما می‌روید و می‌بینید که  
ترک خورده است!

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل \*\*\*

\*\*\* کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟!<sup>۲</sup>

آن وقتی که انسان در آن دریای طوفانی و موج و  
ابر و تاریکی قرار گرفته و کشتی در گرداب افتاده و هر  
آن در شُرُف غرق شدن است و مرگ را جلوی چشم  
خود می‌بیند که اگر هم بمیرد، دیگر کسی او را غسل  
نمی‌دهد، کفن نمی‌کند، نماز نمی‌خواند، بلند لا إله إلاَّ  
الله نمی‌گویند، مراسم تشییع جنازه انجام نمی‌گیرد،  
باید در دریا بیفتد، و ماهی‌ها منتظرند که فوراً او را  
تگه‌تگه کنند و بخورند و قبر او در دل این ماهی‌ها واقع  
می‌شود، اگر در آن وقت این کشتی استوار، به سلامت

---

<sup>۱</sup> دیوان بابا طاهر.

<sup>۲</sup> دیوان حافظ، غزل ۱.



به کنار ساحل بیاید و انسان پایش را روی خاک بگذارد  
و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ!» این می شود مَوْهَبَةٌ هَنْيئَةٌ؛ عیناً  
مانند آن آب سرد می ماند! چقدر خدا از این مواهب  
نشان داده است! إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ.

و عَظِيمَةٌ مَخُوفَةٌ قَدْ كَفَانِي؛ «چه بسیار کارهای  
مشکل و سخت و پیش آمدهای ناگواری که خدا  
آدم را گذرانده و خودش کفایت کرده است.»  
و بَهْجَةٌ مُوْنِقَةٌ قَدْ أَرَانِي؛ «چه بسیار مناظر قدرت،  
آیات خوش، چیزهای دلربا و دل فریب و روائع  
و مناظری مُعْجَبٌ که موجب خوشایند انسان  
بوده، و خدا به انسان نشان داده است!»

## وصول موجودات عالم امکان به نهایت درجه

### کمال خود با دعا و حمد پروردگار

بنابراین سزاوار است که ما خدا را ثنا کنیم و

بگوییم عجب خدای خوبی هستی!

فَأُثْنِي عَلَيْهِ حَامِدًا؛<sup>۱</sup> «پس من چنین خدایی را ثنا می کنم از روی حمد؛ (یعنی او را تعریف و  
تمجید می کنم.)»

خدا نعمت‌هایی داده است که قابل پاداش

نیست، بخشش‌های گوارایی داده است که

نمی توانیم به خدا برگردانیم، و ما را از مهالک و

مهماتی کفایت کرده و نجات داده است که

---

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

نمی‌توانیم تلافی کنیم. چه بسیار مناظر خرمی که  
با آیات خوش به انسان نشان داده است، که از ما  
ساخته نیست تلافی کنیم!

ما همه این چیزهای خوب را از خودمان  
می‌شماریم؛ آن وقت می‌خواهیم چه کار کنیم؟!  
«فَأُثْنِي عَلَيْهِ حَامِداً»، فقط می‌گوییم: به‌به، خدایا کار  
خوبی کردی! آخر از ما که بیش از این بر نمی‌آید!  
نهایت درجه کمال ما این است که یک ثنایی کنیم؛  
این نهایت درجه کمال یک موجود ممکن است! ما  
نمی‌توانیم پا از دایره این کار فراتر بگذاریم و  
خودمان را به مقام وجود برسانیم.

پس خدا را حمد می‌کنیم و می‌گوییم: به‌به!  
خدایا، تو همه چیز هستی، این همه قدرت  
داری، ما را از مراحل مخوف نجات دادی، از  
پرتگاه درّه هلاک و مرگ رهانیدی، امور ما را  
هنیء و گوارا کردی، و هرچه به ما می‌دهی،  
موهبت و عطاست؛ و خرید و فروش نیست.

اگر خدا می‌خواست، هر چیزی را که به  
انسان می‌داد، در مقابل پاداش می‌داد و می‌گفت: آقا  
جنسی را که می‌دهم، به شما می‌فروشم! مثلاً این آبی  
را که می‌دهم می‌خوری، به شما می‌فروشم، لا اقل در  
مقابلش مثل این آب را باید به من بدهید. پس دیگر

انسان آب را نخورد، و همان آبی را که می‌خواهد بخورد، پس بدهد! یا باید در مقابل نفسی که می‌کشید، به من چیزی بدهید! آن وقت اگر خدا می‌خواست از انسان پاداش بگیرد وضع چطور می‌شد؟! پس دارد همه‌اش را مجاناً می‌دهد. کسی هم نمی‌تواند پس بدهد!

## طریقهٔ حمد و تسبیح پروردگار

و أَذْکُرُهُ مُسَبِّحًا؛<sup>۱</sup> «من خدا را با تسبیح یاد می‌کنم.»

یعنی هم او را حمد می‌کنم و هم تسبیح، هم او را تحمید می‌کنم و هم می‌گویم که عیب و نقصی نداری؛ ذکرم با تسبیح است و ثنایم با حمد. می‌گویم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ؛ یعنی من تسبیح می‌کنم و تسبیحم را ملازم و مقارن با حمد قرار می‌دهم.» او را از عیوب مبرا می‌دانم و به صفات کمال، ملبَس.

حمد می‌کنم او را بر این نعمت‌هایی که داده است، و او را تسبیح می‌کنم بر اینکه این خدا خواب نیست، عاجز نیست، جاهل نیست، و تمام این نعمت‌هایی را که به ما داده در عین علم

---

<sup>۱</sup> همان.

و قدرت و اختیار داده است؛ پس این خدا سزاوار حمد است، خدایی که هرچه به انسان می دهد، مجانی می دهد و توقع پاداش هم ندارد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعْلَقُ بِأَبْنِهِ؛ «حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که حجابش پاره نمی شود و درش بسته نمی شود.»

و لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ؛ «و سائلِ درِ خانهٔ خودش را رد نمی کند.»

و لَا يُخَيِّبُ أَمَلُهُ؛ «کسی هم که آرزو داشته باشد خدا نا امیدش نمی کند؛ پس همه را راه می دهد.»

## میزان و صبر و بردباری پروردگار

و يَسْتُرُّ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ.<sup>۱</sup>

اوّل که فرمود: «حجابش هتک نمی شود.»

مقصود، آن حجاب عصمت است؛ هیچ وقت خداوند هتک حجاب نمی کند و سرائر و اعمال و مخفیّات انسان را ظاهر نمی کند، و دائماً خدا ستّارُ العیوب است. پس مردم هرچه تمرّد و عصیان و مخالفت کنند، نعره بکشند، خدا را سبّ و شتم کنند، در راه غیر خدا حرکت کنند و هر کاری بکنند، این خدا به اندازه‌ای متین و راقی و غنی و اصیل است که به این چیزها از میدان در نمی رود و خودش را مقابل مردم قرار نمی دهد.

<sup>۱</sup> همان.

می گویند: بعضی از افراد هستند که دوست دارند همیشه جنگ و دعوا کنند. یک روز که با آدم دعوا نمی کنند، خسته اند! خلاصه کارشان این است، نزدیک غروب که می شود می آیند در کوچه و خیابان و یک دعوا و جنجالی راه می اندازند، دوتا فحش می دهند، دوتا می خورند و دوتا می زنند و یک چاقو می زنند؛ آن وقت راحت می شوند و به خانه می روند! این بیچاره از صبح تا به غروب مدام می خواسته دعوایی پیش بیاید، ولی پیش نمی آمده است؛ حالا خودش می خواهد ایجاد دعوا کند! یک وقت کسی را قرین خودش می بیند و آن هم برای دعوا آماده است؛ ولی یک وقت یک شخصِ متینِ عاقلِ آرامی را می گیرد و می خواهد این بلاها را سر او بیاورد و خستگی خودش را سر او در کند! او چه کار می کند؟ هرچه این سر به سرش می گذارد، اما آن آقاست و نمی تواند که سر به سر این بگذارد! خدا هم این طور صبور و بردبار است که مدام مردم می آیند عربده می کشند، داد و فریاد می کنند: «به چه دلیل خدا هست؟ با هزار و یک دلیل ثابت می کنیم که خدا نیست! پیغمبر خدا یعنی چه؟ وحی یعنی چه؟ قیامت یعنی چه؟ چه کسی رفته از آنجا خبر بیاورد؟ نماز چیست؟! اینها را چه کسی گفته است؟!»

جار زد آن جارچی مسخره \*\*\*الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ

الْآخِرَةُ<sup>۱</sup>

این مطالب را همین جا گفته‌اند! در

روزنامه نوشتند! می‌دانید جارچی مسخره کیست؟

یعنی پیغمبر اکرم، که فرمود: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.»<sup>۲</sup>

روزنامه چاپ می‌کردند و به دست مردم می‌دادند،

به خصوص در مشروطیت به اینجا کشید که در

روزنامه و علناً بر علیه پیغمبر و اینها می‌نوشتند؛

آقا جان، خدا آن بالاست، هر کاری می‌خواهید بکنید

و جولان بدهید!

---

<sup>۱</sup> معاد شناسی، ج ۷، ص ۷۶:

«وقتی که مشروطیت امضا شد، فُکلی مآب‌ها و غرب‌زدگان به نام آزادی قلم و بیان، داد سخن دادند و در روزنامه‌ها شروع کردند به هرزه‌گویی! اولین منطق آنان مسخره کردن پیغمبر و امام و دین و ایمان و قرآن بود، و هر روز یک فصل مُشبعی در این زمینه می‌نوشتند. روزنامه ناهید - که نمی‌دانم هم‌اکنون نویسنده‌اش زنده است یا مرده است - در روزنامه خود اشعاری علیه پیغمبر اکرم گفت؛ از آن جمله این بیت است که:

جار زد آن جارچی مسخره \*\*\*الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ

روزنامه حبلُ المَتِينِ کلکته منتشر می‌شد و در هر نوبت فصلی در ردّ دین و پیغمبر و ایمان و روضه‌خوانی و گریه و عزاداری بر سید مظلومان حضرت سیدالشهدا علیه السّلام می‌آورد؛ حجاب و عفت زنهاى مسلمان را به باد تمسخر می‌گرفتند. این اشعار ایرج میرزا است؛ ببینید چگونه شیفته مناظر فرنگ شده و لخت و عریان بودن زن را سمبل ترقی و تکامل و آزادی می‌داند!»

<sup>۲</sup> عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ إحياء العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۳. معاد شناسی، ج ۲، ص ۱۹۳:

«دنیا محل کشت و کار برای نتیجه و بهره در آخرت است.»

اینها آمدند و جولان‌هایشان را دادند و دادند  
و دادند تا اینکه همهٔ اینها با بدبختی و فلاکت و  
نکبت، و به بدترین وضعی مردند! تاریخ اینها  
خیلی عجیب و تماشایی است!! اما این خدا  
چقدر صبر، چقدر تحمل، چقدر بردباری و چه  
عجایب و غرائبی دارد! هرچه به او بد بگویند،  
اصلاً کرامت خود را تکان نمی‌دهد و به روی  
مبارک خودش نمی‌آورد و می‌گوید هر جولانی  
که می‌خواهید، بدهید؛ عکس‌العمل جولان  
خودتان دامن‌گیر شما می‌شود! من به شما بدی  
نمی‌کنم؛ چون من خدای خوبی هستم، و از آدم  
خوب، بدی سر نمی‌زند. از خدا بدی تراوش  
نمی‌کند، بدی عکس‌العمل خود شماست و  
ببینید چه به سرتان می‌آید؛ این معنای مکر  
خداست، ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ  
الْمُكْرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

حالا شما تعجب می‌کنید که چگونه این  
حرف‌ها انتشار پیدا کرد؟! و از اینها هم بالاتر! اما  
خدا به جای خود اخم و ناله نکرد، هر کس را در  
موقعیت و منزلت خودش نگه داشت.

---

<sup>۱</sup> سوره آل‌عمران (۳) آیه ۵۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۸:

«مردم مکر نمودند و خداوند مکر نمود، و خداوند بهترین مکر کنندگان  
است.»

# گشوده بودن باب رحمت الهی بر تقاضای

## آرزومندان

و لا يُغَلَقُ بَابُهُ؛ «و در خدا هم بسته نمی شود.»

این در، دری نیست که در ساعتی باز کنند و

در ساعتی ببندند. انسان، حیوان، جماد، مَلَك، جنّ

و انس هر جا و در هر ساعتی می توانند با خدا راز و

نیاز کنند؛ چون در هر ساعتی و در هر مکانی که

باشند، هستند، و هستی آنها عاریه‌ای است، هستی

آنها هستی خداست. پس آن خدا با شما هست و

همیشه راه مناجات با او وجود دارد، پس در خدا

بسته نمی شود، پاسبان و حاجب هم ندارد، اذن

دخول و خروج هم نمی خواهد.

و لا يُرَدُّ سَائِلُهُ؛ «هر کسی که از خدا سؤال و

تقاضا می کند ردّش نمی کند.»

هر سؤالی کند، می شنود و می پذیرد و جزا و

مکافات به او می دهد، و همان روز دل سائل را

به دست می آورد؛ اگر امروز نداد، فردا یک چیزی

به او می دهد، یا می گوید: ببینید دلش چه

می خواهد، به او بدهید.

و لا يُخَيِّبُ أَمَلُهُ؛ «کسی که آرزوی خدا دارد،

خدا نا امیدش نمی کند.» اَمَل: یعنی آرزومند و

آرزوکننده. اگر آرزوی خدا دارد، آن قدر از مظاهر



جمال به او می دهد که سیر شود؛ یعنی حورالعین می خواهد، بهشت می خواهد، عسل می خواهد، حلّ مسائل علمی می خواهد، مغفرت و از اینها می خواهد، خدا نا امیدش نمی کند و به او می دهد.

**﴿يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾**<sup>۱</sup> «خدا در بهشت آنچه را که نفسها

می خواهند و اشتها داشته باشند و چشمها لذت ببرند، به انسان می دهد.»

حالا تا مقدار اشتها چقدر باشد، و مقدار لذتی که چشم می برد چه باشد؟ هر کس به اندازه اشتها و به اندازه لذتی که چشمش برد، خدا به او می دهد. و اگر آن که امیدوار به خداست، خود خدا را آرزومند است، خدا خودش را می دهد؛ چون او آرزویی غیر از خدا ندارد و خداوند امید او را نا امید نمی کند و به او می دهد.

## تنها پناهگاه حقیقی و یگانه منجی صالحین

أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ.<sup>۲</sup>

«حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که افراد خائف و ترسناک را در پناه امن و امان خود آسوده می کند و نگهداری می کند و به آنها امنیت

<sup>۱</sup> سوره زخرف (۴۳) آیه ۷۱.

<sup>۲</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

می دهد، و صالحین و مردمان صاحب صفا و پاکی را از همه شرّ اشرّ اهواء و آراء مبطله و آرزوهای باطله و از همه مضرات و گزندها و شرور نجات می دهد.»

خدا صالحین را نجات می دهد؛ یعنی با اینکه تمام مسائل و فحشا و مُنکرات و زشتی ها و مفسد، در دسترس آنهاست و آنها هم می دانند که در معرض اینها قرار دارند، ولی نجاتشان می دهد و مسیرشان را برمی گرداند.

اگر یکی از آن طرف آتش وارد شود و از طرف دیگر آتش بیرون بیاید و اصلاً حرارت آن آتش به بدن او هم نخورد، این معجزه نیست؟!

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا﴾<sup>۱</sup>

«تمام شما باید وارد در جهنم شوید! این امر حتمی پروردگار است. \* آن افرادی را که دارای تقوا هستند، نجات می دهیم، و ظالمین با زانو به رو به آتش می افتند.»

وقتی که این آیه وارد شد، پیغمبر آن قدر گریه کردند!

---

<sup>۱</sup>سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

از پیغمبر اکرم سؤال کردند: «یا رسول الله،

شما هم وارد آتش می شوید؟!» فرمود: «بله، اما ما مانند برق عبور می کنیم.»<sup>۱</sup>

ظهور نمودن شهوات زندگی دنیوی، به

## صورت آتش در روز قیامت

آتش در قیامت از مظاهر همین شهوات زندگی دنیاست، توجه به عالم کثرت آتشی است که در آنجا به آن صورت درمی آید. بعضی از افرادی که در این دنیا می آیند و غرق در این دنیا می شوند و از خدا غفلت می کنند و او را نسیان می کنند، و غیر از دنیا و اطفاء شهوت و سیر کردن شکم و ریاست، هدف دیگری ندارند، و روی چشم دل آنها را حجاب غفلت گرفته و بین آنها و معنویت فاصله است؛ اینها همان افرادی هستند که در آتش می روند، وجودشان جهنمی است و مخلّد در جهنم اند.

زمانی که آنها را در این دنیا آوردند، آنها دیگر می خواهند در این دنیا بمانند و قصد حرکت ندارند. اگر خدا عالم مرگ را برای آنها مقدر نمی کرد، آنها می خواستند با همین کارها، و با

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون کیفیت عبور همه افراد از جهنم رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲ - ۴۰.

همین شهوت، و با همین غفلت، و با همین جنایت، و با همین حبّ ریاست، و با همین زشتی‌هایی که اهل جهنّم دارند دو میلیون سال در این دنیا بمانند؛ منتها مرگ می‌آید و می‌برد، و الاّ اگر اختیار دست خودشان باشد که نمی‌روند. و به خاطر همین دو، سه روز دنیا این معاصی را انجام دادند و در آنجا هم به خاطر نیتشان مخلّدند،<sup>۱</sup> و باید در جهنّم زندگی کنند و همان‌جا بمانند.<sup>۲</sup>

## حقیقت صراط در قیامت

[باری، انسان در دنیا قدم می‌گذارد، خواه از مکتب انبیا استفاده کند و یا نکند، و سیر خود را در دنیا می‌کند و می‌میرد و در باطنش راهی داشته است که به تربیت انبیا به کمال و تمام رسیده و یا نرسیده است؛ بالأخره در باطن خود پیوسته حرکت و سیری داشته است. در این حقیقت که شکی نیست.

این راهی که انسان در دنیا به سوی خدا داشته

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون خلود بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنّم، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

<sup>۲</sup> قابل ذکر است که ادامه سخنانی به طور کامل، مفهوم نبود، منتها چون مطالب مطرح شده در ادامه سخنانی، قریب به مضمون با قلم حضرت علامه طهرانی - قدّس الله سرّه - در کتاب شریف معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱ - ۲۷ بود، لذا از آنجا جایگزین شد. (محقّق)

است، در عالم قیامت ظهور و بروزی دارد؛ چون سابقاً دانستیم که تمام موجودات و افعال این عالم ماده و طبع و عالم مُلک و شهادت، در آن عالم غیب و ملکوت یک صورت ملکوتی دارند.<sup>۱</sup> یکی از چیزهایی که در اینجا صورت مُلکی دارد، همین سیر نفسانی انسان است رو به مبدأ خود، که در آنجا صورت ملکوتی اش همان صراط است.

و شگّی نیست که این صراط را انسان در دنیا داشته است؛ و چون هر کس در دنیا یک صراط دارد، در آخرت هم همان صراط را به صورت ملکوتی آن عالم دارد. و صراط دنیا که در عالم طبع و ماده، در عالم شهوت، در عالم غضب، در عالم اوهام و اعتباریّات، دنیا را اداره می‌کند، و روی امور اعتباریّه پیوند می‌دهد و موجودات متفرّق را بر اساس همین اعتبار به هم متّصل می‌کند، باید در قیامت صورت ملکوتی که بروز صورت مُلکی است داشته باشد.

## عبور تمام افراد از جهنّم

بنابراین تمام افراد بشر که در دنیا آمدند و از

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به معاد شناسی، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۶.

دنیا می‌روند، اصل ظهور و بروز دنیا در قیامت، جهنّم است، و راهی که انسان از دنیا به بهشت دارد صراطی است در جهنّم که باید از آن عبور کند و به بهشت برسد. چون هر چیزی که انسان را از خدا دور کند جهنّم است، و مراد از دنیا زندگی کردن بر روی زمین نیست، بلکه زندگی کردن در عالم تعلّقات است؛ هر فردی که در دنیا می‌آید تعلّقاتی پیدا می‌کند، که ظهور و بروز این تعلّقات جدا کننده و غافل کننده از خدا در آخرت، جهنّم است. در آیه شریفه داریم:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾<sup>۱</sup>

«و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنّم می‌شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهده خود نهاده است \* و پس از ورود در جهنّم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته‌اند نجات می‌دهیم؛ و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یله و رها بمانند.»

و آیات قبل از این چنین است:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا \* أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا \* فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا \* ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ

<sup>۱</sup>سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

كُلِّ شَيْعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا \* ثُمَّ لَنَحْنُ  
أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا<sup>۱</sup>!

«و انسان چنين می گوید که: آیا اگر من بمیرم  
هرآینه به طور یقین زنده از میان قبر بر خواهم  
خاست؟ \* آیا این انسان نمی داند که سابقاً هیچ  
چیز نبوده، و ما او را از هیچ آفریده‌ایم؟ \* ای  
پیغمبر! به پروردگار تو سوگند که

ما انسان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس  
همه را به زانو در افتاده، در اطراف جهنم حاضر  
می‌سازیم \* و پس از آن ما از هر گروه و دسته‌ای  
آن کس را که طغیان و سرکشی او بر خداوند  
رحمان شدیدتر باشد بیرون می‌کشیم \* و آنگاه  
آن افرادی را که سزاوارتر به آتش دوزخ‌اند، البته  
ما بهتر می‌شناسیم.»

باری، از جمله **(وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا)** که نه  
تنها اطلاق دارد، بلکه نصّ در تعمیم است، و  
حصر بین نفی و اثبات است؛ استفاده می‌شود که  
تمام افراد بشر بدون استثناء: کافران، منافقان،  
مؤمنان، همه و همه وارد جهنم می‌شوند.

از رسول خدا پرسیدند: آیا شما هم وارد  
جهنم می‌شوید؟ فرمود: «آری، ولی ما مانند برقِ

<sup>۱</sup>سوره مریم (۱۹) آیات ۶۶ - ۷۰.

**خاطف، به سرعت عبور می کنیم!**

وقتی این آیه وارد شد، در روایت است که آن قدر رسول الله گریه کردند که زمین تر شد. و بعد به دنبالش این جمله آمد: **(ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا)** چون تمام امت را خدا به جهنم می برد، و بار تمام امت به دوش رسول خداست و او حمیم و دلسوز است بر آنها، لذا گریه می کند از روی ترحم.

حال باید دید سرش چیست که همه وارد جهنم می شوند؟

سرش این است که جهنم در آخرت مظهر دنیاست در اینجا، و انبیا و ائمه و اولیا هم در این دنیا آمدند، پس همه در جهنم آمدند، و از این جهنم باید به بهشت بروند. چون دنیا پل آخرت، و جهنم پل بهشت است، و رسیدن به بهشت و مقام قرب حضرت حق، بدون آمدن در دنیا و مجاهدات نفسانیّه ممکن نیست؛ پس همه باید در این جهنم بیایند و سپس خلاص شوند.

## **کیفیت عبور پیامبران و اولیای الهی از صراط**

آن کسانی که مانند پیامبران در دنیا می آیند و می روند و هیچ آلوده نمی شوند، و رنگ و بوی دنیا را به خود نمی گیرند، و زن و فرزند و کسب و تجارت آنها را از خدا باز نمی دارد؛ آنان به



سرعت برق از آن عبور می‌کنند. و به مصداق آیه

شریفه:

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ  
وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ  
فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>

«مردانی هستند که هیچ خرید و فروش و کسب و کار، آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شود سخت در هراس‌اند.»

أبداً از دنیا آلوده نشده‌اند، و دنیا نتوانسته است آنان را به خود سوق دهد و گرایش دهد. و بنابراین چون از طرفی در دنیا آمده و رفته‌اند، پس در جهنم آمده‌اند و خارج شده‌اند؛ و از طرف دیگر چون در اینجا محبت دنیا را به خود نخریدند و آلوده نشدند، لذا در این دنیا وقوف نکرده‌اند و چون برق گذشتند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این

جهان -یعنی در روی زمین- شصت و سه سال درنگ

فرمود، وَلِي يَكْ لِحْظَةً فِي دُنْيَا نَبُوْد. دنیا یعنی تعلق و

---

<sup>۱</sup>سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

محبت به غیر خدا و دل‌بستگی به زینت‌های آن، و گرایش به عالم غرور و باطل؛ پس پیامبر در روی زمین درنگ کرد ولی در دنیا درنگ نکرد، و چون روی زمین آمد بدون يك لحظه تأمل و توقف بر ریاست و جاه و حب مال و سایر تعلقات دنیویّه، «كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ» به سرعت از آن عبور کرد.

دنیا یعنی عالم اعتبار، حقایق را کنار زدن، و به اعتباریّات مشغول شدن، و پشت حجاب ظلمانی ماندن، و از سطح انسانیت تنازل نمودن و در حدود افکار بهائم و شیاطین زیست کردن. چقدر زندگی رسول الله این چنین بوده است؟! هیچ هیچ! اصلاً زندگانی پیغمبر اکرم این چنین نبوده است؛ پیامبر اکرم در تمام مدت عمر تا هنگام رحلت، یک دقیقه مانند مردم دنیا روی هدف و مقصد دنیا زندگی نکرد!

در روایت داریم که: «انبیا و اولیا از صراط، كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ می‌گذرند.» شما هنگام برق زدن آسمان، آسمان را دیده‌اید؟ چگونه آن برق به شما می‌رسد و چشم را خیره می‌کند، با همین سرعت آنها از صراط عبور می‌کنند. دنیا پل است و حتماً باید از جهنم بگذرند. انبیا که به عالم اعتبار وارد شدند

ولیکن عبورشان زمانی طول نکشید، چون دل ندادند؛ در آنجا هم از صراط چون برق می گذرند.

## کیفیت عبور مؤمنان از صراط

از انبیا و ائمه و اولیا گذشته، افراد دیگر که در درجات مختلف پایین تری هستند و به دنیا دل داده اند، به حسب اختلاف درجات و بستگی آنها به دنیا عبورشان مختلف است.

افرادی در دنیا آمده اند و مؤمن هم بوده اند، ولیکن برای وصول به مقام توحید و قطع علاقه کلیه از دنیا دچار ابتلائی می شده اند؛ آنان هم از صراط عبور می کنند، غایة الأمر نه به آن سرعت بلکه به سرعت باد.

افرادی اهل آخرت هستند و نمی توان آنان را از اشقیاء شمرد، بلکه از اصحاب الیمین اند، اهل گناه هم نیستند، ولی آن عشق و شور و جذبه اهل توحید که چون جرقه آتش، اوهام و اعتبارات را بسوزانند، در سرشان نیست، و دنبال خدا هم می گشته اند ولی نه با آن همّت بُرنده و عزم کوبنده و با آن سرعت قاطع. اینها از روی صراط مانند آدم اسب سوار عبور می کنند، آتش هم به آنها نمی رسد؛ اما به همان مقداری که چون اسب سواری از پلی عبور کند و در زیر آن آتش باشد به او حرارت می رسد، به همان مقدار

اصحاب‌الیمین در طول عبور از صراط، گرمای  
آتش را احساس می‌نمایند.

و بعضی دیگر در عین آنکه از اصحاب‌الیمین  
هستند، اما این قدر پاک و پاکیزه نیستند و قدری  
تقصیر و خطا هم نموده و گناہانی هم داشته‌اند  
و خداوند آنان را آمرزیده؛ اینها از روی پل مانند  
آدم پیاده عبور می‌کنند.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ  
إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعٌ الْمَغْفِرَةِ﴾<sup>۱</sup>.

«آن کسانی که از گناہان کبیره و قبائح اعمال  
اجتناب می‌ورزند، مگر از خطاها و گناہان  
کوچک. چون پروردگار تو ای پیغمبر، مقام  
مغفرتش بسیار باز و وسیع است.»

این چنین افرادی همان‌طور که بعداً در بحث  
شفاعت خواهد آمد،<sup>۲</sup> بدون شفاعت به بهشت  
می‌روند؛ ولی البته مانند کسی که بخواهد مثلاً  
پیاده از روی چنین پلی عبور کند، البته مشکل‌تر  
است از کسی که با اسب می‌رود. لابد منظره  
آتش را بیشتر می‌بیند، و از حرارت آن بیشتر متأثر  
می‌گردد.

---

<sup>۱</sup> سوره نجم (۵۳) آیه ۳۲.

<sup>۲</sup> رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۳۹.

بعضی از افراد مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ولی چون دارای ایمان راسخ بوده‌اند مورد شفاعت قرار گرفته‌اند؛ اینها آهسته و لنگان می‌گذرند.

## کیفیت عبور ظالمان و کافران از جهنم و یا

### خلود آنها در آتش

و افراد ظالم و کافر به جهنم می‌افتند؛ و چقدر جهنمشان طول بکشد، خدا می‌داند! البته درجات ظلم و کفر مختلف است؛ آن قدر باید بمانند تا آتش آنها را تطهیر کند: یک ماه، دو ماه، یک سال، دو سال، ده سال، هزار سال، خدا می‌داند چقدر می‌مانند! چون روز قیامت پنجاه هزار سال است و بالأخره باید آن قدر بمانند تا بیرون آیند. مگر افرادی که در آتش مخلدند، یعنی به‌طور جاودان باید بمانند؛ آنان افرادی هستند که وجودشان آتش شده است و *إن شاء الله* تعالی در بحث جهنم از خصوصیات احوال مخلدین در آتش گفتگو خواهد شد.<sup>۱</sup>

کسانی که از آتش بیرون می‌آیند، در حوض کوثر غسل می‌کنند و آن تاریکی‌ها و خرابی‌ها به برکت ولایت از بین می‌رود و پاک و پاکیزه به

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

بهشت می روند.

## مراتب عبور مردم از صراط در قیامت

آیا این صراط بر روی جهنم زده می شود و یا در داخل آن است، ما در این باره روایتی نداریم؛ ولیکن روایتی را که شارح مطالب مذکوره است در مجمع البیان از ابن مسعود نقل می کند که:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَأَوْقَعَهُمْ كَلَمَعَ الْبَرْقِ، ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضَرَ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّايِبِ، ثُمَّ كَشَدَّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشِيهِ.»  
«از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمودند:

مردم به واسطه اعمالشان داخل در آتش می شوند و سپس از آتش خارج می شوند؛ پس اول آنان به سرعت برق چشم، از آن گذشته مانند سرعت وزش باد، و از آن گذشته مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که می دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می رود.»<sup>[۱]</sup>

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

<sup>۱</sup> مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۱۲.

<sup>۲</sup> معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱ - ۲۷.

# ترجمه فقراتی از دعای شریف افتتاح توسط

## معلق

الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الهَارِيَيْنِ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيحِ  
الْمُسْتَصْرِخِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ.  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعُدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا، وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ  
وَمَنْ يَسْبِحُ فِي عَمْرَاتِهَا.<sup>۱</sup>

]]حمد مختصّ خدایی است که در هم شکننده

زورگویان و هلاک کننده ستمکاران است، فریاد

رس افرادی است که از ستم و جفای ظالمان،

خانه و کاشانه خود را رها نموده‌اند و در اطراف

و اکناف به دنبال پناهگاه و مأمنی، آواره و

سرگردان‌اند؛ آن‌که ظالمین را به سزای کردارشان

می‌رساند و به فریاد و التجاء فریاد رسان گوش

می‌سپارد، و تنها جایگاه طلب و تقاضای

حاجتمندان و دردمندان، و نیز مورد اعتماد

مؤمنین است.

ستایش از آن خدایی است که از مهابت او،

آسمان‌ها و ساکنین آن به لرزه درآیند، و زمین و

اهالی آن به اضطراب درافتند، و دریاها و

جانداران در آن به حرکت و تلاطم درآیند.]]

(معلق)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ، وَيَرْزُقُ وَلَا يَرْزُقُ، وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ  
يُحْيِي الْمَوْتِ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> الإقبال، ج ۱، ص ۱۴۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

[«حمد مخصوص خدایی است که خلق می کند درحالی که خود مخلوق نیست، و روزی دهد درحالی که خود مرزوق نیست، و طعام بخشد درحالی که خود بی طعام است، زندگان را بمیراند و مردگان را زنده کند درحالی که خود پیوسته زنده و حیّ لایزال است و مرگ و نیستی بر قامت او نمی نشیند، و خیر و برکت فقط از دستان مفیض او به سوی بندگان و خلایقش ساری و جاری است، و بر هر امری قادر و توانا است.»]

(معلق)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَحَافِظِ سِرِّكَ وَمُبَلِّغِ رِسَالَاتِكَ، أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

[«بار پروردگارا! درود خویش را بر محمد، بنده و پیامبر و امین بر وحی و رسالت و برگزیده از میان جمیع خلایق، و بهترین مخلوق تو در عالم وجود، و نگه دارنده و پاسبان بر سرّ و رمز عالم کون، و تبلیغ کننده رسالت و پیامت به سوی مردم، بفرست؛ درودی با فضیلت تر و نیکوتر و زیباتر و کامل تر و پاک تر و متعالی تر و شایسته تر و طاهرت تر و عالی تر و بیشتر از هر درود و صلوات و برکات و رحمت و تحنیت و سلامی که بر یکی از بندگان خالص و انبیای عظام و پیامبران و برگزیدگان و اهل کرامت و بزرگواری از میان



خلائقت می فرستی، بر او مقرر بفرما.» [معلق]